

مرحوم حکیم فرمایش مرحوم آخوند را شرح کرده اند:

«ان مفهوم الطلب مقول بالاشتراك بين نوعين (أحدهما) الطلب الذى يكون صفة قائمة بالنفس (و ثانيهما) الطلب الإنشائي المنتزع من مقام إظهار الإرادة بالقول كإشارة إلى المخاطب بأن يفعل، و الأول هو الطلب الحقيقى الذى يكون له وجود عينى فى النفس، و الثانى هو الطلب الإنشائي فقولنا: الأمر معناه الطلب يراد منه ان الأمر معناه الطلب الإنشائي الإيقاعى لا الطلب الحقيقى، فإذا قال المولى لعبده: افعل، و لم يكن فى نفسه طلب للفعل كما فى الأوامر الامتحانية صدق ان المولى أمر و لا يتوقف صدق ذلك على كون المولى طالبا فى نفسه للفعل.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. مفهوم طلب مشترك لفظى است بين طلب حقيقى و طلب انشايى. [ما مى گوييم: در اينجا سبق قلم صورت گرفته است چراکه در اشتراك لفظى، لفظ طلب بر دو معنى صدق مى کند و نه مفهوم طلب]
۲. طلب حقيقى آن است که صفت نفسانى است.
۳. طلب انشايى آن است که از افعل و ... انتزاع مى شود. [انشاء طلب است].
۴. و چه بسا طلب انشايى باشد و طلب حقيقى نباشد.
۵. آن چیزی که در «مفهوم امر» اخذ شده است، مفهوم طلب انشايى است.

\*\*\*



ما می‌گوییم :

۱) برای تبیین آنچه مرحوم آخوند در خصوص حمل شایع فرموده است، لازم است به بحثی که سابقاً در مباحث علامت‌های حقیقت و مجاز (صفحه ۹۰ در سنانه سال سوم اصول) مطرح کردیم، اشاره کنیم:

تقسیم حمل به اولی و شایع، در محدوده حمل‌های مرکب (۳ جزئی) است و حمل‌های بسیط (دو جزئی) را در بر نمی‌گیرد.

سابقاً گفتیم بین ماهیت و مفهوم تفاوت است، البته در مباحث وجود ذهنی گفته شده است که بین آنچه در ذهن است (مفهوم = صورت ذهنیه) با آنچه در خارج است (وجود = مصداق) اتحاد ماهوی برقرار است. و لذا مفاهیم همان ماهیات موجودات خارجی هستند ولی باید توجه داشت که هر مفهومی، ماهیت نیست بلکه چه بسا مفاهیمی، اصلاً ماهیت نیستند مثل مفاهیم اعتباری یا مفاهیم معقول ثانوی کما اینکه ماهیاتی هم داریم که مفهوم نیستند چراکه هنوز تصور نشده‌اند.<sup>۱</sup>

از آنچه گفتیم در می‌یابیم که حمل اولی، اتحاد در مفاهیم است و نه در ماهیات [و لذا قضیه «کلی چیزی است که صدق بر کثیرین می‌کند» حمل اولی است در حالیکه این کلی ماهیت ندارد.]. هرچند به تسامح می‌توان آن را اتحاد در ماهیت خواند (چراکه در بسیاری از مثال‌ها، اتحاد مفهومی و ماهوی یکی می‌شوند).

در قضایای حملیه، یک عقد الوضع وجود دارد و یک عقد الحمل:

«الف»، «ب» است ← هر چه «الف» است «ب» است.

ر ا

قسم اول: حال اگر عقد الوضع عبارت باشد از مفهوم و عقد الحمل هم بیان مفهوم باشد، حمل، اولی است:

«آنچه مفهوم «الف» (انسان) است، مفهوم «ب» (بشر) است.»

قسم دوم: و اگر عقد الوضع و عقد الحمل، عنایت به مصداق دارند، حمل شایع صناعی است:

«آنچه مصداق «الف» (زید) است، مصداق «ب» (انسان) است.» = زید انسان

قسم سوم: و اگر عقد الوضع درباره مفهوم است ولی عقد الحمل به اتحاد مصداقی اشاره می‌کند هم حمل

شایع صناعی است: «آنچه مفهوم «الف» (انسان) است مصداق «ب» (نوع) است = انسان نوع



۲) سخن مرحوم آخوند آن است که: «در معنای امر، مفهوم طلب اخذ شده است» پس عقد الوضع، مفهوم طلب است. و چون می فرماید: «آنچه اخذ شده است به حمل شایع طلب است».

پس ظاهراً نوع سوم را مد نظر دارد: «مفهوم طلب (مأخوذ در امر) مصداق طلب حقیقی است» در حالیکه این حمل باطل است چراکه مفهوم طلب حقیقی مصداق طلب حقیقی نیست بلکه «مفهوم طلب حقیقی» است (نوع اول).

۳) به همین بیان قسمت دوم کلام مرحوم آخوند هم باطل است چراکه ایشان می فرماید: مفهوم طلب (ما أخذ فی مفهوم الأمر)، مصداق طلب انشایی است (الذی یکون بالحمل الشایع طلباً انشائياً) در حالیکه مفهوم طلب انشایی، مصداق طلب انشایی نیست.

توجه شود که مرحوم آخوند قطعاً مرادش از «ما أخذ فی مفهوم الأمر»، «مفهوم طلب» است چراکه می فرماید «سواء انشئ بصیغة افعال...» و روشن است که آنچه انشاء می شود مصداق طلب انشایی نیست بلکه مفهوم طلب انشایی است.

۴) پس بهتر است:

یا بگوییم: مفهوم طلب (که اخذ شده است در مفهوم امر) - به حمل اولی - طلب حقیقی نیست بلکه به حمل اولی طلب انشایی است.

یا بگوییم:

مفهوم طلب (که اخذ شده است در مفهوم امر)، آن مفهومی نیست که مصداق آن به حمل شایع، طلب حقیقی باشد بلکه مفهومی است که مصداق آن به حمل شایع، طلب انشایی است. (و آن مفهوم انشاء می شود ...)

اشکال منتقی الاصول بر مرحوم آخوند:

منتقی الاصول می نویسد:

«فان الذی يظهر من صدر العبارة ان للطلب مفهوما لا يشمل الطلب الإنشائي، و لذلك لا يحمل عليه بالحمل الشائع لأنه ليس فردة، و هذا يتنافى ما جاء في العبارة الأخرى من انصرافه إلى الطلب الإنشائي، إذ مع عدم كونه من افراده كيف ينصرف إليه؟ فان الانصراف فرع فردية المنصرف إليه للمفهوم الكلي كما لا يخفى. ثم انه إذا لم يحمل عليه بقول مطلق عرفا، فكيف ينسب عنه إلى الذهن؟. و غاية ما يمكن ان يقال في توجيه العبارة و رفع ما يظهر من التهافت هو: ان الحمل الشائع الصناعي ينصرف عرفا إلى ما كان الاتحاد بين المحمول و الموضوع في الوجود الخارجي الا ما قامت القرينة فيه على كون الاتحاد في غير الخارج، بل نسب إلى صدر المتألهين: القول بان ملاكه الاتحاد في الخارج. و عليه، فلا يحمل المفهوم على فردة غير الخارجي مع كونه فردا له. و بما ان الطلب الإنشائي ليس موجودا خارجا فلا يحمل عليه الطلب المطلق، و انما يحمل على الطلب الحقیقی لأنه وجوده الخارجي.»<sup>۱</sup>

۱. منتقی الاصول، ج ۱، صفحه ۳۸۰



توضیح :

۱. صدر عبارت مرحوم آخوند، آن است که لفظ طلب، برای مفهوم طلب حقیقی وضع شده است و لذا طلب انشایی، حقیقه طلب نیست.

۲. حال اگر واقعاً طلب انشایی، طلب نیست چگونه در ادامه می فرماید، لفظ طلب منصرف به طلب انشاء است. (چراکه انصراف متوقف بر آن است که یک لفظ برای مفهوم جامع بین دو فرد وضع شده باشد ولی به یکی از آن دو فرد منصرف شود)

۳. البته ممکن است در دفاع از آخوند بگوییم:

طلب انشایی، طلب هست و لذا فرد طلب هست ولی چون فرد اعتباری است، نمی توان گفت «طلب انشایی به حمل شایع مصداق طلب است».

بحث:

(۱) مشهور اصولیون در این جا، عنان بحث را به تغایر طلب و اراده کشانده اند و به بحثی کلامی وارد شده اند.

مرحوم آخوند در این باره می فرماید:

۱. ما یک طلب حقیقی داریم و یک طلب انشایی.
  ۲. طلب و اراده یک شیء هستند مفهوماً و انشاءً و خارجاً.
  ۳. اما لفظ طلب، انصراف دارد به طلب انشایی و اراده انشایی.
  ۴. لفظ اراده، انصراف دارد به طلب حقیقی و اراده حقیقی.
- (۲) بحث از طلب و اراده را به جای خود در علم کلام وا می گذاریم.

